

حکومت دراویش در کردستان عراق (۱۹۱۸-۱۹۳۱م.)

حسن حضرتی^۱

صبح قنبری^۲

چکیده: موضوع این مقاله، نقش سیاسی و اجتماعی طریقت قادریه در کردستان عراق (۱۳۳۷-۱۳۵۰ق. ۱۹۱۸-۱۹۳۱م.) است. این طریقت و مخصوصاً شاخه برزنجی آن بعد از سقوط امارت بابان در ۱۸۵۱م. فرصت یافت تا نتیجه چند سده فعالیت خود را به معرض آزمون بگذارد. سرانجام در فاصله سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۱م. بالاترین رده‌های سیاسی به تشکیلات درویشی قادریه رسید. پرسش اساسی این مقاله این است که چرا طریقت درویشی قادریه توانست در کردستان عراق به مرکزیت سیاسی و اجتماعی برسد؟

مقاله حاضر با رویکرد جامعه‌شناسانه و با بهره‌گیری از نظریه همبستگی اجتماعی امیل دورکیم، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است. محققان با بررسی منابع اصلی طریقت قادریه، تلاش کرده‌اند نشان دهند که این تشکیلات منظم درویشی با ایجاد همبستگی اجتماعی در جامعه بحران‌زده کردستان عراق توانست به بالاترین مرتبه سیاسی و اجتماعی برسد.

واژه‌های کلیدی: کردستان عراق، طریقت قادریه، نقش سیاسی، شیخ محمود برزنجی،

انگلیس

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران hazrati@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) sabahgh62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۰۶ تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۸

Dervish administration in Kurdish Iraq (1918- 1931 AD)

Hassan Hazrati ¹
Sabah Ghanbari ²

Abstract: In this paper the socio- political role of Qaderieh Tariqat resided in Kurdish Iraq (1918- 1931) has been studied. Qaderieh, specially Barzanji branch survived after the decline of Baban administration in 1851 to put its long desire into trial. They could ultimately succeed to take the highest political position in 1918- 1931. The main question is why could the Qaderieh Dervishi Tariqat reach to the central point of power in Kurdish Iraq? Taking sociological approach by applying Durkheim's social solidarity theory and studying on original resources, the research approves that Dervishi well- established organization would not have been able to succeed if they had failed to build social solidarity within the crisis-ridden Kurdish society.

Keywords: Kurdish Iraq, Qaderieh Tariqat, political role, Sheikh Mahmoud Barzanji, England

1 Assistant professor, Department of history, Tehran university, hazrati@ut.ac.ir

2 PhD student in history of Islam, Tehran university, sabahgh62@gmail.com

مقدمه

تصوف مثل کلام و فقه، عنصری جدایی‌ناپذیر از تمدن اسلامی است. از اواسط سده نهم میلادی به بعد، صوفیان به تدریج، تشکیلات اجتماعی پیدا کردند. تأسیس رباط‌ها و خانقاه‌های صوفیه باعث شد که صوفیان به لحاظ اجتماعی شکل بیابند و برای رفتن به این محل‌ها و سکونت در آن‌ها، آداب و مقرراتی تعیین کنند. رابطه تصوف و سیاست از موضوعات همواره چالش‌برانگیز برای علوم انسانی و تاریخ‌پژوهان بوده است. دسته‌ای منکر این رابطه‌اند و گروهی بیش‌تر در زمره موافقان قرار می‌گیرند. فهم ما از متن مورد بررسی، تاریخ به صورت عام و در مورد کردستان عراق به صورت خاص، گزاره تأثیرات سیاسی و اجتماعی تصوف را دریافت می‌کند. تصوف عرصه دو معنا است: اول رسیدن به حقیقت و دوم تأثیرگذاری بر جامعه. تحقیق حاضر با این فرض دنبال شده است که طریقت‌های صوفیانه از جمله طریقت قادریه، امکان تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی دارند. در طریقت ذکر شده، قدرت معتبر است و شیخ در بالاترین مرتبه آن ولایت دارد. هیچ خلیفه و سلطان و صاحب قدرتی نمی‌تواند بیش‌تر از شیخ بر دراویش حکومت کند. تصوف تنها شامل ذکر و خلوت‌نشینی نیست بلکه در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز سهم دارد. رنگ اجتماعی تصوف در کردستان عراق به طور خاص برجسته است. کردها همیشه در پوشش آیینی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی را در نظر گرفته‌اند. از نیمه دوم سده نوزدهم، شیوخ طریقت در کردستان از شورش ۱۸۸۰ م. / شیخ عبیدالله نه‌ری تا شورش ۱۹۲۵ م. / شیخ سعید پیران، رهبری جنبش‌های آزادی‌خواهی در کردستان را بر عهده داشته‌اند. آن‌ها هم در جایگاه یک رهبر آیینی و هم رهبری سیاسی بودند.^۱

متأسفانه آثار پژوهشی خوب درباره تصوف در کردستان از عدد انگشتان دست بیش‌تر نیست و البته پژوهش درباره نقش سیاسی و اجتماعی طریقت قادریه از این هم کم‌تر است.^۲ بیش‌تر این پژوهش‌ها به عنوان ویژگی مشترک دارای موضوعاتی پنهانگر هستند. مورد دوم مشترک آن‌ها شخص‌گرایی در تصویر چند شیخ برجسته است؛ شاید به همین جهت نتوانسته‌اند تشکیلات

۱ جعفر علی رسول (۲۰۰۸ م.)، صوفیزم و تأثیر آن در جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی کردها (۱۸۸۰-۱۹۲۵)، سلیمانی: مه لیه ندی کورد و لوجی، صص ۹-۱۰، ۴۳.

۲ برای اطلاع از کتاب‌شناسی طریقت قادریه بنگرید به: صباح قنبری (۱۳۸۸)، «طریقت قادریه؛ پیدایش، گسترش و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

درویشی را ببینند! برخی از این آثار هم آگاهانه یا ناآگاهانه دوست داشته‌اند تا شیوخ طریقت را تنها در قالب قهرمان ملی ببینند. مروری بر پیشینه پژوهش یادشده، حاکی از آن است که صوفیزم و تأثیر آن در جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی کردها (۱۸۱۰-۱۹۲۵م)،^۱ جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت: ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان)،^۲ و مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم،^۳ از جمله مراجع متعدد تاریخی است که هر یک به شکلی به پژوهش در حیطه موردنظر ما پرداخته‌اند.

مهم‌ترین کتابی که در راستای پژوهش رساله حاضر تدوین یافته کتاب صوفیزم و تأثیر آن در جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی کردها (۱۸۱۰-۱۹۲۵م) به زبان کردی و به قلم دکتر جعفر علی رسول است. این کتاب که رساله دانشگاهی نویسنده به راهنمایی پروفیسور کمال احمد در دانشگاه کویه کردستان عراق است، دارای طرحی تقریباً منظم است و نویسنده در تمام صفحات کتاب تلاش دارد به مسئله پژوهش خود وفادار بماند. موضوع کتاب حاضر یعنی نقش تصوف در جنبش‌های سیاسی کردستان عنوانی بسیار پهنانگتر از موضوع پژوهش ما دارد. جعفر علی رسول در فصل دوم بخش چهارم که از بیش‌ترین نزدیکی با موضوع حاضر برخوردار است تنها به نقش تصوف در جنبش شیخ محمود پرداخته و چندان توجهی به تشکیلات درویشی قادریه نکرده است.

موضوع کتاب برویین سن به قول خودش «بیعت‌های اولیه»^۴ یا در واقع ساختار سیاسی و اجتماعی کردستان مرتبط با پژوهش حاضر است. فصل چهارم آن با عنوان شیوخ: متصوفه، قدسین و اهل سیاست، بیش‌ترین ارتباط را با موضوع ما دارد. نویسنده ابتدا مطالبی کلی درباره سازمان مذهبی در اسلام، پیامبر، سادات، ملا و شیخ گفته، سپس وارد بحث طریقت‌های درویشی و صوفیه شده، تاریخچه‌ای از طریقت قادریه و نقش‌بندی کردستان را آورده است. در این زمینه اطلاعات برویین سن درباره شیوخ معاصر خود ارزش زیادی دارد. برای مقاله حاضر توجه هر چند محدود

۱ جعفر علی رسول (۲۰۰۸م)، صوفیزم و تأثیر آن در جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی کردها (۱۸۱۰-۱۹۲۵)، سلیمانی، مه لبه ندی کورد و لوجی.

۲ مارتین وان برویین سن (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت: ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.

۳ رمزی قزاز (۱۳۷۹)، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، سندج: ناشر مترجم.

۴ مارتین وان برویین سن (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت: ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، ص ۱۵.

نویسنده به تشکیلات درویشی و نفوذ توأمان مذهبی و سیاسی و اقتصادی آن‌ها از اهمیت برخوردار است.

رمزی قزاز نیز از جمله اولین محققان کرد است که بیش‌تر صفحات کتاب خود را به شیخ محمود برزنجی و خاندان او اختصاص داده است. توصیف وی از شیخ محمود تنها بیانگر جنبه ملی‌گرایانه او است.^۱ شیوخ و طریقت‌های درویشی در این کتاب یا چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند و یا به شدت، نقد می‌شوند.^۲ رمزی قزاز برخلاف پژوهش ما، قائل به نقش منسجم سیاسی و اجتماعی طریقت قادریه در کردستان نیست.

چارچوب نظری

در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، امیل دورکیم بیش از دیگران به‌طور مستقیم وارد مباحث مربوط به همبستگی اجتماعی شده و در سه کتاب معروف خود به نام‌های *تقسیم‌کار اجتماعی*، *خودکشی* و *صور بنیانی حیات دینی* سخن گفته است. همبستگی در لغت فارسی به معنای وحدت، اتفاق و یگانگی، ناشی از دل‌بستگی‌ها، دریافت‌ها، همدلی‌ها و کنش‌های مشترک است. دورکیم مفهوم همبستگی اجتماعی را به شکلی روشن در بستر تحلیلی تقسیم‌کار اجتماعی به کار برده و همبستگی گروهی را مبنای تحلیل خود قرار داده و آن را به دو بخش مکانیکی و ارگانیکی تقسیم کرده است. همبستگی مکانیکی به معنای وابستگی متقابل عناصر مشابه اجزای همگن در یک کل اجتماعی فاقد تمایزات داخلی است و همبستگی عضوی یا ارگانیکی، از تقسیم‌کار اجتماعی و به همراه آن کارکردها و تلاش‌هایی که مثل فرآیند اعضای متمایز انسان یکدیگر را کامل می‌کنند، است. به نظر دورکیم همبستگی مکانیکی در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت‌های فردی وجود داشته باشند و اعضای جامعه از نظر دل‌بستگی به خیر همگانی، بسیار همسان یکدیگر باشند. برعکس، همبستگی ارگانیکی نه از همانندی‌های افراد جامعه؛ بلکه از تفاوت‌هایشان تشکیل می‌شود. این‌گونه همبستگی فرآورده تقسیم‌کار است. هرچه کارکردهای یک جامعه تفاوت بیش‌تری یابند، تفاوت میان اعضای آن نیز فزون‌تر خواهد شد.^۳ آنچه دورکیم

۱ رمزی قزاز (۱۳۷۹)، همان، ص ۱۷۴.

۲ همان، ص ۸۹.

۳ امیل دورکیم (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز، صص ۳۰ - ۵۰.

را به بحث همبستگی اجتماعی وادار کرده، یافتن پاسخی برای این سؤال است که: چه نیرویی جامعه را متحد و یکپارچه نگه می‌دارد؟

دورکیم اعتقاد دارد که مناسک دینی، همبستگی و انسجام اجتماعی را از طریق «جمع کردن»، ایجاد و حفظ می‌کند. البته اهمیت ندارد که اعضای گروه برای چه کاری جمع می‌شوند، مهم این است که آن‌ها گرد هم می‌آیند و کاری را به شکلی دسته‌جمعی انجام می‌دهند. به عبارت بهتر، نکته بنیادی این است که انسان‌ها گرد هم می‌آیند، احساسات مشترکی را تجربه می‌کنند و به گونه‌ی یک کنش جمعی آن را بیان می‌کنند؛ بنابراین دورکیم کارکرد مناسک دینی را در قالب کنش جمعی و بعد همبستگی و انسجام اجتماعی تبیین می‌کند. به استدلال دورکیم، دین زائیده مناسک است. از طریق شرکت در مناسک مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا حس می‌شود و احساسات اخلاقی - اجتماعی از همین طریق تقویت می‌شود. تأکید دورکیم بر پدیده‌های دینی نه به‌عنوان گفتارهای فردی؛ بلکه گفتارهای اجتماعی است. به باور او دین، سامان یکپارچه باورها و اعمال مربوط به چیزهای مقدس است، یعنی همان چیزهایی که جدا از پدیده‌های عادی‌اند و از محرّمات به شمار می‌آیند.^۱ دورکیم با خوانش جوامع ابتدایی، دین را به دو گفتار اصلی، مبتنی کرد: بخشی از آن مناسک و بخشی دیگر عقاید و باورهای دینی است؛ اما عقاید و باورها دارای مشخصه‌هایی است که جهان را به دو سنخ امور مقدس و غیر مقدس تقسیم می‌کند که دین همان امور مقدس است.

به‌طور خلاصه کارکرد دین از نظر دورکیم، در چهار بخش عمده است: انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و خوشبختی بخشی. آیین‌های مذهبی به روش تکلیف انضباط بر نفس و قدرت خویشتن‌داری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازند. تشریفات مذهبی مردم را گرد هم می‌آورد و پیوندهای مشترکشان را دوباره تصدیق می‌کند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشد. اجرای مراسم مذهبی میراث اجتماعی گروه را ابقا و احیا می‌کند و ارزش‌های پایدار آن را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهد و بالاخره، دین با برانگیختن احساس خوشبختی در مؤمنان و احساس اطمینان به حقانیت ضروری جهان اخلاقی که خود جزئی از آن‌اند، با احساس ناکامی و فقدان ایمان در آن‌ها مقابله می‌کند.^۲ در واقع دین از دیدگاه دورکیم نیز همانند نظر

۱ امیل دورکیم (۱۳۸۳)، *صور بنیاتی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز، ص ۴۷.

۲ لوئیس کوزر (۱۳۷۲)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ص ۲۰۰.

رابرتسون اسمیت فقط نظامی از باورها و مفاهیم نیست؛ زیرا دین، نظامی کنشی و دربرگیرنده مناسک عملی نیز هست. در واقع، این مناسک و مراسم مذهبی هستند که شور و شوق ایجاد و احساسات مذهبی را تقویت و تجدید می‌کنند. همچنین حس وابستگی به یک قدرت خارجی روحانی و اخلاقی را که در واقع همان جامعه است تشدید می‌کنند و موجبات حفظ و تحکیم همبستگی و انسجام اجتماعی را فراهم می‌آورند.

قشربندی جامعه کردستان عراق

جامعه کردستان عراق به جهت رتبه‌بندی موقعیت‌ها، جامعه‌ای لایه‌بندی یا قشربندی شده بود که حداقل در چهار طبقه یا قشر: آغا، شیخ، دولت و عوام مردم، امکان تمییز داشت. قشربندی اجتماعی، نظامی است که افراد را برحسب میزان برخورداری از کیفیت‌های مطلوب، رتبه‌بندی می‌کند و آن‌ها را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیتشان جای می‌دهد. این کیفیت‌های خوشایند را فرهنگ هر جامعه‌ای مشخص می‌کند.^۱ هر چند شیوخ طریقت قادر به خود یکی از چهار قشر اصلی جامعه کردستان را تشکیل می‌دادند اما عملکرد آن‌ها، دعوت همه مردم به تشکیلات درویشی قادر به و ایجاد یک گفتمان جدید آیینی، به تدریج منجر به نوعی از همبستگی نسبی اجتماعی شد. به عبارتی دیگر در زمانی که هنوز «ملیت» برجسته نشده بود، قادر به توانست تا مردم کرد را پیرامون گفتمان خود جمع کند. در خانقاه قادری، آغا و دولتمرد و توده مردم کنار هم می‌نشستند و برای شیخ خود دعا می‌کردند.

الف. آغا

آغا، مبین کسی است که مالک روستا است و کدخدا را نیز تعیین می‌کند. روستاییان برای حل و فصل مراعات به کدخدا و در صورت لزوم به آغا مراجعه می‌کردند. فرمان آغا، مانند حکم دادگاه تلقی می‌شد. موقعیت سیاسی آغا پس از فروپاشی امارت‌های کردی در میانه سده نوزدهم به وجود آمد. پیش از آن مأمورین دولتی به مناطق تحت کنترل امارات کرد وارد نمی‌شدند، بلکه کلیه امور منطقه توسط دستگاه حکومت محلی حل و فصل می‌شد و دولت با

۱. بروس کوئن (۱۳۷۷)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتی، ص ۱۷۸؛ حسین ادیبی (۱۳۵۴)، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ص ۳.

حاکم محلی در ارتباط بود. پس از آنکه امارت‌های کردی از هم پاشیدند و حکمرانان غیربومی به منطقه اعزام شدند، ورود مأموران دولتی به منطقه با راهنمایی و تحت حفاظت آغاها میسر بود. به این سبب در یکی دو سده اخیر، آغا در کردستان موقعیت سیاسی خاصی یافت. درآمد اصلی آغا از کار کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی رعایا فراهم می‌شد. برخی از آغاها ممکن بود مالک بخشی از یک روستا و برخی نیز مالک چندین روستا باشند.^۱

ب. شیخ

شیخ، مرشد و آموزگار مریدان و کسی است که آن‌ها را از مهلکه‌ها می‌رهاند و در مسیر راه وصل به خدا راهنما و دلیل آنان می‌شود، بر مریدان ولایت تام دارد و حرف و کردارش مطاع است. واسیلی نیکتین درباره جایگاه شیوخ در جامعه کردستان نوشته است: «آنچه مسلم است در هر کار تحقیقی که درباره محیط کردان انجام می‌گیرد باید جای چشمگیری از آن به شیخ‌ها و نفوذ مذهبی و سیاسی و حب و بغض ایشان و عده مریدان و سایر ویژگی‌های دیگرشان اختصاص داده شود».^۲

شیوخ طریقت از سده هفدهم در کردستان عراق به‌طور مشخص قابل‌تمییز هستند؛ اما نفوذ آن‌ها به سقوط امارت‌های کردی در سده نوزدهم و مخصوصاً نیمه دوم آن برمی‌گردد. آشوب و هرج‌ومرجی که متعاقب زوال و سقوط امارت کرد در رسید، باعث شد که بسیاری از مردم برای دستیابی به ایمنی و اطمینان و دل‌گرمی که از زندگی روزمره رخت بر بسته بود، به مذهب این شیوخ روی بیاورند. به این ترتیب نفوذ شیخ در بین عامه مردم افزایش یافت. به علت نبود حکم و اقتداری که امراً قبلاً داشتند کشمکش ایلی و طایفه‌ای تشدید شد و بر شمار کشمکش‌ها، تفرقه اجتماعی و رقابت‌هایی که بر سر احراز قدرت بین رؤسای خرده پای قبایل درمی‌گرفت، افزوده شد. شیوخ تنها مراجعی بودند که به علت برکنار بودنشان از سازمان ایلی و طایفه‌ای می‌توانستند به این کشمکش‌ها پایان دهند و جامعه را به سمت انسجام اجتماعی پیش برند. با انجام این کار طبعاً به حساب طرف‌های رقیب، بر ثروت و قدرت خود می‌افزودند.^۳ به نوشته محمد امین زکی، سقوط امارت بابان باعث افزایش نفوذ شیوخ شد. مردم در این زمان اطاعت از شیخ را واجب دینی

۱ عبدالله ابریشمی (۱۳۸۵)، هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آنا، صص ۷۲ - ۷۷.

۲ واسیلی نیکتین (۱۳۶۶)، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات نیلوفر، ص ۴۶۰.

۳ بروین‌سن، همان، ص ۳۲۵.

می‌دانستند.^۱ ابتدا طریقت قادریه و سپس نقشبندیه سراسر کردستان عراق را در بر گرفتند. در واقع شیوخ برجسته تنها وابسته به این دو طریقت بودند. چون در هر دوی این طریقت‌ها اصراری بر تمرکز اقتدار وجود ندارد شاهد حیات صدها شیخ در اطراف آن‌ها هستیم. این افزایش کمی، امکان تأثیرگذاری مشخص و شکل‌گیری برخی منافع مشترک سبب شد تا به تدریج در بستر جامعه کردستان، طبقه شیوخ را شکل دهند.

ج. دولت

دولت در کردستان عراق شامل امارت‌های محلی بود که بعد از سلطه عثمانی بر آنجا در تاریخ آن ظهور و سقوط یافتند. امارت‌ها نمونه کوچک‌تر حکومت‌های پادشاهی و فرا منطقه‌ای بودند.^۲ امارت‌ها به‌طور نسبی سازمان‌یافته بودند. فرمان حاکم منطقه‌ای در تمام قلمرو، دارای مشروعیت بود و همگی مجبور به اطاعت از آن بودند. حفظ صلح بین قبایل و ممانعت از درگیری بین عشایر و برقراری امنیت در منطقه وظیفه سنگین حکومت‌های محلی بود. پایداری نسبی دیرپای امیرنشین‌های کرد، نشان از ویژگی‌های فوق دارد. اردلان، بابان، بتلیس، بوتان، جزیره، حکاری، حصین کیف، دیار بکر و مکرری از جمله این امارت‌ها هستند.^۳ شکل قدرت صورتی یکپارچه و منسجم نداشت و مدام شاهد چرخش‌های و خلاءهای سیاسی بود. علاوه بر این نزاع‌ها و دشمنی‌های داخلی، سیاست مرکزیت دادن به اداره عثمانی مخصوصاً از زمان سلطان محمود دوم (حک: ۱۸۰۸-۱۸۳۹ م.) باعث فروپاشی امارت‌های کردی شد.^۴ تا سده نوزدهم بیشتر شاهد اعمال حاکمیت امیرنشین‌های مختلف کردی هستیم اما بعد از فروپاشی دو امارت بزرگ؛ اردلان و بابان، ایل‌های مختلف مثل منگور، شکاک، جاف، همه وند، سنجایی، کلهر و غیره هر یک صاحب قدرتی مستقل شدند. علاوه بر ایلات، فرقه‌های منظم درویشی مثل قادریه و نقشبندیه نیز در میراث اقتدار امارات کردی سهیم شدند. دولت عثمانی همواره از ۱۸۵۱ م. یعنی سقوط امارت بابان تا ۱۹۱۶ م.، اواخر جنگ جهانی اول، متصرفات خود را به سلیمانیه - مرکز اداری کردستان

۱ محمد امین زکی (۲۰۰۲ م.)، تاریخ سلیمانیه و انجائها، السلیمانیه: مطبعة وزارة الثقافة، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۲ درباره امارت‌های محلی کردستان بنگرید به: عصمت شریف وائل و مصطفی نازدار (۱۳۷۹)، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان؛ محمد باقی (۲۰۰۲)، میرنشین‌ها در اردلان، بابان، سوران، هه ولیر: نارس.

۳ ابریشمی، همان، صص ۲۷-۳۰.

۴ وریا رحمانی (۲۰۰۹ م.)، کوردستان و کورد له روانگه نه خسته وانیه وه، هه ولیر: چاپخانه روزه لات، ص ۱۴۱.

عراق امروزی - از طریق موصل و گاهی هم مستقیم از استانبول می‌فرستاد. این متصرفان هیچ‌کدام نتوانستند خود را در مقام یک حاکم نشان دهند، چراکه قدرت رو به انحلال عثمانی، آشفتگی سلیمانیه و نفوذ گسترده شیوخ و خوانین محلی، مانع از آن بود. طبق آمار مؤلف تاریخ سلیمانیه ۳۱ نفر به مدت ۶۵ سال از ۱۸۵۱ تا ۱۹۱۶ م. به مقام متصرفی سلیمانیه رسیدند.^۱ میانگین تقریباً دو سال برای مأموریت هر کدام از آنها، آشفتگی اداری سلیمانیه را در این عصر نشان می‌دهد. مقام این متصرفان از همان ابتدا زیر سایه شیوخ برزنجی قرار گرفت. در واقع این شیخ برزنجی بود که سلیمانیه را اداره می‌کرد. اواخر امارت بابان - در سده نوزدهم - به تدریج، نفوذ شیوخ طریقت در جامعه و میان مردم آن قدر گسترده شد که امیران، چاره‌ای جز برقراری ارتباط و پیوند با آنها نداشتند.

د. مردم

در نظام قشربندی جامعه کردستان، مردم پایین‌ترین قشر را تشکیل می‌دادند که بیش‌تر شامل کشاورزان، دامداران و پيله‌وران ترجمان بودند. خصوصیت غالب این قشر، فقر و درجه پایین اجتماعی بود. حتی اگر کسی از میان آنها می‌توانست به دلیلی مثل تجارت، علم یا شجاعت در جنگ به ثروت و افتخار برسد ولی باز ارزش اجتماعی برابری با دولتمردان، آغاها یا شیوخ نداشت. ازدواج با یک شیخ‌زاده یا امیرزاده برای مردم عادی در حد یک رؤیا بود چراکه باید اصالت خون حفظ می‌شد. احترام و ارزش اجتماعی شیخ و امیر و آغا همیشه بر ذمه مردم سنگینی می‌کرد. هرچند این نابرابری به تدریج برای مردم کردستان نهادینه شده بود؛ از آنجا که هیچ نابرابری در تاریخ بشر نتوانسته است ابدی باقی بماند! این نابرابری نیز فرصتی برای گروه‌های رقیب ایجاد کرد تا از آن بهره ببرند. شیوخ طالبانی به‌عنوان دومین دسته از شیوخ قادری بعد از برزنجی‌ها، چون نسب سیادت نداشتند خود را شیخ «برمال = سجاده» نامیدند. معنای این نوع از شیخیت نه نسب فاطمی بلکه لیاقت فرزندان ملا محمود طالبانی، مؤسس خاندان بود.^۲ هرچند طریقت قادریه اجازه نمی‌داد تا مردم عادی به مقام شیخیت برسند؛ اما فرصتی برای آنها فراهم می‌ساخت تا در درون سازمان طریقت تا مقام خلیفه شیخ پیش بروند. گاهی شهرت برخی از درویش بیش‌تر از

۱ محمد امین زکی، همان، صص ۲۱۹ - ۲۲۱.

۲ محمد رفوف توکلی (۱۳۸۱)، تاریخ تصوف در کردستان، تهران: نشر توکلی، صص ۱۹۷-۱۹۸.

بسیاری از شیوخ و موجب ارزش اجتماعی و حتی سود اقتصادی آنها می‌شد. از جمله این در اویش معروف می‌توان به درویش حسین اشاره کرد که پس از نجات شیخ محمود برزنجی از زندان بغداد به یک قهرمان تبدیل شد.^۱

کارکرد همبستگی مناسک آیینی قادریه

تشکیلات منظم درویشی قادریه، دارای مناسکی آیینی بود که بر اساس آن پیروان و دوستان خود را جمع و جذب می‌کرد. در همان ابتدای ورود شخص به طریقت از او خواسته می‌شد تا در جامعه، بهترین و در برابر مردم خویشتن‌دار باشد. مرید، ملزم به شرکت منظم در مناسک آیینی به همراه سایر برادران ایمانی خود می‌شد. انجام مناسک درویشی، مجالی را برای مریدان فراهم می‌ساخت تا خود را نشان دهند. بیش‌تر اعمال خرق عادت، توسط همین دسته از وابستگان تشکیلات قادری انجام می‌شد. شاید بتوان مهم‌ترین مناسک خاص طریقت قادریه با کارکرد همبستگی اجتماعی را در قالب سه عنوان: نمایش درویشانه یا ذکر قیام، تکیه رفتن و ارشاد کردن نشان داد. در واقع این سه، راه و روش عبادت درویشی آنها است.

الف. نمایش درویشانه یا ذکر قیام

ذکر دسته‌جمعی قیام، معمولاً در دوشنبه و پنج‌شنبه‌ها، یا در مناسبت‌های خاص مثل اعیاد و جشن‌های اسلامی و یا در مراسم ختم یک شیخ یا درویش قادری انجام می‌گیرد. برای ذکر قیام یا هره،^۲ حلقه‌ای را تشکیل می‌دهند و خلیفه یا سر ذاکر، در وسط ایستاده، رهبری ذکر را به عهده می‌گیرد. این ذکر با آهنگ طبل و دف و شمشال،^۳ همراه است. ذکر با ستایش خدا و استمداد از پیامبر^(ص) و پیران طریقت مخصوصاً شیخ عبدالقادر گیلانی با عبارت «حی الله» آغاز می‌شود. مراحل ذکر، بسته به نظر خلیفه یا سر ذاکر است. در حالی که شور و جذبه به مرحله کمال می‌رسد، درویش‌ها دست به اعمال خرق عادت می‌زنند. به‌عنوان مثال، بر خود تیغ می‌زنند یا روی زغال داغ راه می‌روند و پس از انجام این اعمال، با خواندن دعا و فاتحه و مدح شیخ با اشعار کردی

۱ ئیبراهیم باجه لان (۲۰۱۳ م.)، «درباره یادداشت‌های درویش حسین و نجات دادن و آوردن شیخ محمود حفید از بغداد سال ۱۹۴۱»، مجموعه مقالات، کفری و شیخی نه مر، ناماده کردنی م. علی، اَبی‌جا: اَبی‌نا، ص ۱۸۶.

۲ ذکر قیام یا هره در حالت ایستاده با آهنگ طبل و دف و شمشال همراه است.

۳ شمشال نوعی از نی فلزی است.

ذکر تمام می‌شود.^۱ شاید معروف‌ترین استفاده سیاسی از این نوع نمایش درویشانه مربوط به سال ۱۹۲۲م. در سلیمانیه باشد. در این زمان، شیوخ و دراویش قادری در حمایت از شیخ محمود برزنجی، رهبر در تبعید خود، اداره امور را برای انگلیسی‌ها سخت کردند. آن‌ها برای تحت فشار قرار دادن حاکمان انگلیسی، ذکرهای هره یا قیام جمعی و روزانه خود را در شهر سلیمانیه به راه انداختند. ناگهان تمام مناطق کوچک و خیابان دوایر دولتی سلیمانیه از وجود دراویش پر شد. این درویشان با موهای بلند خود به نام (پرچ) شروع به خوردن لیوان، سنگ و غیره نمودند. روزانه حدود بیست دسته درویش با دف زدن و تیغ زدن به بدن خود به سلیمانیه می‌آمدند، کار به جایی رسید که بازار به صورت تعطیل درآمد، هزاران نفر می‌آمدند و می‌رفتند. در محله سرشقام سلیمانیه یک کمیته مستقر شد که شیوخ این قبیل دراویش به آنجا می‌آمدند. نماینده آنان خلیفه محمد عثمان اورامی (گیوه‌باف) بود.^۲

مسئله درویشی گسترش یافت و در روحیه اتباع انگلیسی تأثیر گذاشت. این موضوع باعث آشوب شد و حکومت در سلیمانیه تضعیف گردید. در اینجا می‌بینیم که چگونه دراویش قادریه با استفاده از ظرفیت‌های تشکیلات درویشی خود برای تأثیرگذاری سیاسی و اجتماعی سود می‌برند. در واقع این دراویش با ذکر و دف خود، جنگ تبلیغی شدیدی علیه مأموران و اتباع انگلیسی در کردستان را شروع کردند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

برگزاری این منسک درویشی به گونه جمعی و به صورت منظم در نهایت منجر به ایجاد حس همبستگی در میان دراویش می‌شد. طبق نظریه همبستگی اجتماعی دورکیم، بیش‌تر از اینکه متن و محتوای این گردهمایی مهم باشد، نفس جمع شدن اهمیت دارد. وقتی فرد، عملی را با گروه انجام می‌دهد احساس تعلق بیش‌تر به گروه پیدا می‌کند. شاید مهم‌ترین نتیجه ذکر قیام و اعمال خرق عادت برای دراویش، احساس عمیق سرخوشی بود که آن‌ها را در برمی‌گرفت. ایجاد خرسندی جمعی یکی از کارکردهای مناسب آیینی است که در اینجا به روشنی قابل دریافت است.

ب. تکیه رفتن

یکی دیگر از روش‌های دراویش قادری برای عبادت، تکیه رفتن بود. تکیه در تصوف عبارت است

۱ توکلی، همان، صص ۲۰۱-۲۰۳؛ کمال روحانی (۱۳۸۵)، تاریخ جامع تصوف در کردستان، پیرانشهر: سامرند، صص ۲۱۰.

۲ احمد خواجه افندی (۱۳۷۹)، «چیم دی»، قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان

۱۹۱۹-۱۹۱۹، ترجمه احمد محمدی، ج ۱، تهران: نشر مؤلف، صص ۵۳-۵۴.

از خانقاه و منزل درویشان و جایی که در آن دروایش مشغول به ذکر می‌شوند.^۱ در واقع، تکیه مکانی برای جمع شدن، عبادت دسته‌جمعی و در نهایت، ایجاد همبستگی است. وقتی مریدی به‌طور منظم به تکیه رفت و آمد دارد، احساس تعلق بیشتر به گروه یا تشکیلات درویشی قادریه پیدا کند. در آنجا مریدان از احوال یکدیگر آگاه می‌شوند و شیخ این فرصت را می‌یابد تا بهتر آن‌ها را سازمان دهد. در تاریخ سیاسی و اجتماعی کردستان، تکیه‌های طریقت قادریه اهمیت زیادی دارند. تعدادی از آن‌ها مثل یک دانشگاه عمل کرده‌اند. تکیه قادریه طالبانی در کرکوک از جمله این‌ها است که سابقه آن به دوره خاندان حکومتگر بابان می‌رسد. شاعران و هنرمندان برجسته کرد مثل شیخ رضا طالبانی و علی مردان به این تکیه مربوط بودند. تکیه شیخ حسن قره چیوار، تکیه شیخ عبدالرحمن سائیری و شیخ ابراهیم قادر کرم از نمونه‌های دیگر هستند.^۲ مردم، با رغبت، بخشی از اموال خود را به تکیه شیخ هدیه می‌دهند و برای در امان ماندن از ناعدالتی و ظلم کار به دستان به تکیه شیوخ پناه می‌برند. اهمیت تکیه در طریقت قادریه به حدی است که بهشت به‌صورت تکیه و خانقاهی تصور می‌شود که جایگاه درویش و شیخ است.^۳ درویش در تکیه به شکل جمعی ذکر می‌کنند، از حال و احوال همدیگر و شیخ طریقت آگاه می‌شوند، برای زیارت شیوخ طریقت و دیدار دارویش مریض و پیر یا کسانی که گرفتاری دارند هماهنگی می‌کنند و ضمن سرکشی به آن‌ها هدیه می‌دهند و هم به مریدان نیازمند نیز کمک می‌کنند.^۴ هر کدام از درویش قادری با پذیرفتن اصول طریقت و جمع شدن در تکیه و انجام این اعمال جمعی، موجب تقویت حس همبستگی در بین خود می‌شوند.

ج. ارشاد کردن

در طریقت قادریه یکی از راه‌های کسب ثواب و عبادت خداوند، دعوت مردم به آیین درویشی است که با مراسم و شکل خاصی انجام می‌شود. ارشاد درویش هر سال در فصل زمستان که مردم اکثراً در خانه‌هایشان هستند صورت می‌گیرد. در این هنگام درویش به‌صورت دسته‌ها و

۱ سبیل جی ادموندز (۱۳۶۷)، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر روزبهان، ص ۷۵.

۲ لطیف هلمت (۲۰۰۹ م.)، سوفی و سوفیگه ریتی، [بی‌جا]: پاشکوی ره خنه چاودیر، صص ۴۳ - ۴۴.

۳ فایق بی‌کس (۱۹۹۹ م.)، دیوان شعر، سلیمانیه: [بی‌نا]، ص ۸۱.

۴ میثم موسایی و جمال عزیزبانی‌فر (۱۳۸۴)، «پژوهشی در آیین دینداری و دین‌ورزی طریقت قادریه در مناطق کردستان»، نامه انسان‌شناسی، س ۴، ش ۸، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

گروهایی جمع می‌شوند و به روستاها و شهرهای دور و نزدیک می‌روند تا مردم را به سوی طریقت دعوت کنند. در موقع ارشاد، دارویش به همراه خلیفه‌شان در مساجد و تکایای شهرهایی به آنجا سفر می‌کنند، جمع می‌شوند و ساکنان محلی به استقبال ارشادکنندگان می‌روند، از آن‌ها پذیرایی می‌کنند و در صورت تمایل در نزد شیخ یا خلیفه او طریقت درویشی را می‌پذیرند.^۱ در طریقت قادریه، ارشاد به اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر هر مریدی کوشا و برای تبلیغ و ارشاد، لیاقت از خود نشان دهد توسط شیخ به مقام خلافت می‌رسد و می‌تواند در محل خود نیابت شیخ را برای بسط طریقت داشته باشد.

مرکزیت سیاسی و اجتماعی قادریه در کردستان عراق

الف. ورود طریقت قادریه به کردستان عراق

قادریه یکی از اولین طریقت‌های منظم صوفیانه در جهان اسلام است که در فاصله سده چهاردهم تا هجدهم در جغرافیای پهناوری از سودان تا چین و از هند تا دورترین سرحدات اروپایی امپراتوری عثمانی پراکنده شدند.^۲ علاوه بر ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی که در بغداد نصیب قادریه شد، وظیفه ارشاد نیز در این پراکندگی مؤثر بود. منشاء نخستین این طریقت، عراق و شهر تاریخی «هزار و یک شب» بغداد در عصر شکوه سلجوقی - عباسی است. شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۰۷۷-۱۱۶۶ م.) - سرسلسله طریقت قادریه - در جغرافیای عراق و مشخصاً در بغداد؛ مدرسه باب الازج، افکار خود را ارائه کرد.^۳ ثمره علمی تلاش‌های شیخ عبدالقادر دانشجویان زیاد و تألیفات متعدد است که هر کدام از آن‌ها به نوبه خود، قسمتی از تفکرات او را اشاعه و بسط دادند. در ابتدا به اولاد شیخ عبدالقادر در بغداد و بعدها به مریدانش عنوان «القادیون» داده شد.^۴ طریقت قادریه در کردستان برای نخستین بار توسط خاندان برزنجی معرفی و تبلیغ شد. برخلاف تصور،

۱ همان، ص ۱۶۸.

۲ برای مطالعه درباره پراکندگی طریقت قادریه در جهان اسلام بنگرید به: قنبری، همان.

۳ برای مطالعه درباره شیخ عبدالقادر گیلانی، زندگی و آثار او بنگرید به: نورالدین علی بن یوسف شطنوفی (۱۴۲۱ م.)، بهجة الاسرار و معدن الانوار فی بعض مناقب قطب الربانی، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث؛ محمدبن عیسی نادفی حنبلی (۱۳۵۶)، قلند الجواهر، بغداد: دار احیاء التراث العربی.

۴ شمس‌الدین احمد ذهبی (۱۹۶۳ م.)، العبر فی خبر من غیر، تحقیق الدكتور صلاح الدین المنجد، الجزء الثانی، کویت: [بی‌نا]، ص ۲۲۲.

برزنجی‌ها سابقه طولانی در جغرافیا و تاریخ کردستان ندارند. مؤسس این خاندان، سید عیسی^۱ همراه با برادرش سید موسی حوالی پایان نیمه نخست سده پانزدهم در مسیر برگشت از حج در برزنج از توابع شهرزور کردستان عراق امروزی ساکن شدند. محمد خال در کتاب *الشیخ معروف نودهی و صدیق صفی زاده در تاریخ کرد و کردستان به درستی رواج طریقت قادریه را در کردستان مربوط به سده هجدهم و به دست شیخ اسماعیل ولیانی از نوادگان سید عیسی می‌دانند*.^۲ شیوخ طالبانی، شاخه دوم طریقت قادریه در کردستان، بیشتر حوالی شهر کرکوک سکونت دارند. شیخ محمود طالبانی مؤسس این شاخه، فرزند یوسف آغا از مأموران دولتی عثمانی بود.^۳ شیخ احمد (۱۷۷۸ - ۱۸۴۱ م.)، شیخ عبدالرحمن (۱۷۹۷ - ۱۸۵۹ م.) و شیخ رضا طالبانی (۱۸۳۷ - ۱۹۰۹ م.) از جمله معروف‌ترین شیوخ طالبانی هستند.^۴ شیخ یوسف و شیخ آشنا دو رهبر بزرگ شیوخ طالبانی در دهه اخیر بوده‌اند. مریدان آن‌ها در هولیر، حاجی لُر و بغداد تکایای زیادی دارند و هنوز تا حدی انسجام خود را حفظ کرده‌اند.

ب. انتصاب شیوخ و دراویش در مناصب سیاسی

۱. قدرت در سایه تقدس

در ساختار سیاسی و اجتماعی کردستان قبل از ظهور قادریه به عنوان یک وزنه قابل توجه، دولت محلی بابان^۵ در کنار طوایف مقتدر گرد مثل همه، وند و جاف صاحب جایگاهی عالی بودند. طوایف کرد هرچند صاحب نیرو و تفنگ بودند؛ ولی استعداد حکومت و رهبری نداشتند به همین واسطه بستر سیاسی و اجتماعی برای شیوخ قادری فراهم شد تا مالک میراث بابان بشوند. تجار هم که هم‌زمان با افول امارت بابان در بستر جامعه کردستان نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده بودند بیش‌تر مایل به قدرت ورزی در سایه بودند. آن‌ها ظهور سیاسی قادریه را با اقدامات خود از جمله تحریک دولت اتحاد و ترقی برای ترور شیخ بزرگ قادری - شیخ سعید برزنجی - در سال

۱ هیمین ملاکریم برزنجی (۲۰۰۹ م.)، «علامه حاجی ملا عیسی برزنجی»، *گوفاره یی به رزنجه*، س ۱، ش ۱، ص ۳.

۲ محمد خال (۱۳۷۷)، *زندگی‌نامه شیخ معروف نودهی برزنجی*، ترجمه احمد حواری نسب، تهران: نشر احسان، ص ۷۲؛ صدیق صفی‌زاده (۱۳۷۸)، *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: آینه، ص ۱۶۴.

۳ عبدالکریم مدرس (۱۴۰۴ ق.)، *بنه ماله زانیاران*، بغداد، چاپخانه شفیق، ص ۵۶۷.

۴ درباره شیوخ طالبانی بنگرید به: مکرم طالبانی (۲۰۰۱ م.)، *شیخ رضا طالبانی*، هه ولیر: ناراس.

۵ عبدالله اولیایی (۲۰۰۴ م.)، *کردستان در دوره دولت عثمانی*، هه ولیر: له بلاو کراوه‌کلنی کتیبخانه تاور، صص ۳۷-۴۰.

۱۹۰۹م. به تأخیر انداختند.^۱ هرچند افول بابان چندان ربطی به قادریه ندارد ولی همین قدر درست است که این طریقت به محض افول امارت کهنه کردستان، آمادگی خود را برای رهبری مردم کرد نشان داد. این مهیا بودن، بیش تر به سبب داشتن تشکیلات منظم، ایجاد همبستگی و گفتگویی بود که سراسر کردستان را در برداشت. آن چنان که گفتن آیینی قادری، سیمای دین ورزی منطقه را شکل داده بود؛ هنگام سقوط امارت بابان در آغاز نیمه دوم سده نوزدهم، رهبر شیوخ قادری را کاک احمد شیخ (۱۷۹۳-۱۸۸۷م.) بر عهده داشت. کاک احمد هرچند مقام اجرایی نداشت و کردستان از سوی دولت باب عالی توسط متصرف اداره می شد اما متنفذترین رهبر منطقه بود که به راحتی می توانست موجب عزل هر مقام دولتی بشود. سلطان عثمانی، عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹م.)، او را به استانبول دعوت کرد. هرچند شیخ فرصت نیافت تا دعوت سلطان را اجابت کند ولی از سوی خود، شیخ محمد مفتی را به نشانه احترام فرستاد. اتحاد کاک احمد شیخ با سلطان عثمانی تا حدی بود که در جنگ روس - عثمانی، ۱۸۷۷-۱۸۷۸م، نیرویی از مریدان و منسوبان خود را به فرماندهی نوه اش، شیخ سعید به کمک سپاه سلطان فرستاد.^۲ این برای نخستین بار بود که یک شیخ برزنجی، نیرویی نظامی را تدارک و به جبهه ای بزرگ اعزام می کرد.

طریقت قادریه که آزمون قدرت را به وسیله شیخ معروف و کاک احمد شیخ با موفقیت پشت سر گذاشته بود، به آرامی آماده ورود به دوره شیخ سعید (مرگ: ۱۹۰۹م) شد. در این مرحله، نشانه های واقعی تری از حضور سیاسی و اجتماعی قادریه در جامعه کردستان خواهیم دید. زمانی که شیخ سعید رسماً به ریاست طریقت رسید (۱۸۸۸م.)، از طرفی در کردستان خلاء قدرت و تفرقه اجتماعی بود و از سوی دیگر قادری ها به اندازه کافی انسجام اجتماعی پیدا کرده بودند. شیخ سعید، حاکم واقعی سلیمانیه، مهم ترین شهر کردنشین عثمانی در نیمه دوم سده نوزدهم، شد، مالیات تعیین کرد و مستقیم با سلطان عثمانی ارتباط یافت. سفر شیخ سعید به استانبول و دیدارش با سلطان عبدالحمید دوم در ۱۹۰۴م. نقطه عطف دیگری در تاریخ سیاسی شیوخ قادری است. حالا نوه کاک احمد شیخ، کار نیمه تمام پدر بزرگش را به پایان رساند. دیدار با سلطان عثمانی به صورت رسمی برای یک شیخ هرچند به اعتبار شیخ سعید برزنجی - اتفاق برجسته ای بود. میجرسون درباره

۱ کمال رئوف محمد (ژماره سالی ۱۴۸۶)، «جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی شاخه سلیمانیه»، روزنامه کوردستانی نوی، س ۴، ش ۱۵، صص ۱-۲.

۲ محمد امین زکی بگ، همان، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

سوغات این سفر نوشته است: «شیخ سعید بعد از رفتن به استانبول در ۱۹۰۴ م. نماینده سلطان عثمانی در کردستان شد».^۱

شیخ سعید و یارانش با امتیازات مهمی که از استانبول سوغات آورده بودند به سلیمانیه برگشتند. حالا دیگر شیخ برزنجی مقتدرترین رجل سیاسی کرد لوی موصل عثمانی بود. گزارش رفیق حلمی درباره این بحث خواندنی است: «به خاطر این امتیازات، متصرف و بزرگان لشکری سلیمانیه بی گمان خود را از غضب شیخ سعید دورنگه داشتند و در واقع زیر نفوذ او رفتند. برخی از آن‌ها بدین نتیجه رسیدند که بدون اجازه و نظر شیخ سعید انگشت خود را در آب نمی‌کردند! در این شرایط شکی نیست که عده‌ای از مأموران کوچک‌تر بازیچه شیوخ شدند و مورد سوءاستفاده آن‌ها قرار گرفتند؛ اما دشمنی تجار و آغاها با شیخ و درویش ادامه پیدا کرد».^۲

اما روزگار خوش شیخ و درویش با اقدامات جمعیت اتحاد و ترقی علیه سلطان عثمانی خیلی دوام نیافت. سیاست اولیه آن‌ها در کردستان و مشخصاً سلیمانیه بعد از کودتای ۱۹۰۸ م. علیه سلطان عبدالحمید دوم حذف پنهانی شیخ سعید بود که سرانجام او را در ۱۹۰۹ م. در موصل کشتند.^۳ از این زمان تا شروع جنگ جهانی اول، نظم سیاسی و اجتماعی قادریه رو به سقوط پیش رفت؛ اما کشیده شدن جنگ بزرگ به عراق، نام شیوخ قادری را دوباره بر سر زبان‌ها انداخت. دولت عثمانی به ناچار شیخ محمود برزنجی - فرزند شیخ سعید - را به جهاد علیه انگلیس دعوت کرد. تلقی درویش قادریه از جنگ، عرصه نمایش برای بروز سیاسی و اجتماعی خود بود. به همین جهت سال‌ها قبل از رسیدن به حکومت، نام آن‌ها را در جنگ‌های بزرگ روس - عثمانی و مهم‌تر از آن جنگ جهانی اول می‌بینیم. دولت عثمانی در جنگ جهانی اول برای متوقف کردن روس و انگلیس در عراق به نفوذ شیخ محمود برزنجی و درویش قادریه محتاج بود. شیخ نیز برای سامان دادن به نیروهایش نیاز به تأیید عثمانی داشت. جنگ بصره یا شعبیه (۱۹۱۵ م.)، با انگلیسی‌ها نقطه آغاز نمایش شیخ و یارانش بود. این نبرد که هشت ماه طول کشید عرصه رشادت شیخ محمود و یارانش شد. شیخ علی قلابازی از عشایر جباری، شیخ ستار و شیخ لطیف کانی قادری جان

۱ میجرسون (۱۹۷۱ م.)، *رحلة متنكرة الى بلاد ما بين النهرين و کردستان*، ترجمه فواد جمیل، ج ۱، بغداد: مطبعة الجمهورية، ص ۲۴۴.

۲ رفیق حلمی (۱۳۵۶ - ۱۳۵۸)، *یادداشت*، بغداد: چاپخانه شفق، ص ۳۶.

۳ رمزی قزاز، همان، صص ۶۵ - ۶۷.

خود را فدا کردند. همکاری شیخ محمود با دولت عثمانی در جنگ پنجوین (۱۹۱۷م)، نیز ادامه داشت. این بار باید یاران شیخ قادریه شانه‌به‌شانه سربازان عثمانی علیه روس‌ها می‌جنگیدند. رفیق حلمی در تحلیل حضور شیخ محمود و یارانش در جنگ شعیبه و پنجوین نوشته است: «چه در جنگ شعیبه و چه در جنگ پنجوین شیخ محمود شجاعت خود را نشان داد. روس‌ها را از مرزهای عراق دور کرد و به داخل ایران کشاند. به این ترتیب در آخرین روزهای جنگ اول جهانی شهرت شیخ محمود پیچید و بسیاری از مردم او را شناختند»^۱.

۲. ظهور سیاسی و اجتماعی قدرت

بعد از پایان جنگ جهانی اول، سهم شیوخ قادری کردستان از تجزیه عثمانی، تشکیل یک حکم‌داری در سایه دولت انگلیس بود. تشکیلات منظم طریقت قادریه و مخصوصاً شاخه برزنجی آن در طول سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۱م. در رأس مهم‌ترین مناصب سیاسی کردستان عراق قرار گرفتند. در این زمان، تشکیلات درویشی قادریه توانسته بود به بالاترین حد انسجام اجتماعی خود برسد. آن‌ها به صورت نسبی هم موفق به ایجاد همبستگی در جامعه کردستان شده و در واقع گفتمان خود را بر جامعه مسلط کرده بودند. رهبری به شیخ کاریم‌ماتیک قادریه، شیخ محمود رسید. دست شیوخ و دراویش باز گذاشته شد. شیوخ متنفدتر به وزارت و معاونت رسیدند. سیاست انگلیس در این دوره بر مبنای ایجاد حکومتی کردی برای کردستان قرار داشت. البته منظور انگلیس، تشکیل حکومتی کامل در کردستان نبود بلکه تنها به دنبال یک حکم‌داری بودند. منظور آن‌ها از حکم‌داری، بهتر است اداره امور منطقه سلیمانیه به دست یک حاکم محلی تفسیر شود. روز یکم نوامبر ۱۹۱۸م. حکم‌داری نخست شیخ محمود در سلیمانیه اعلام شد. شیخ محمود عنوان حکم‌دار یافت و نزدیک‌ترین کسان خود را به مهم‌ترین مناصب رساند. سید عمر عموی شیخ محمود مقام «متصرف» سلیمانیه را به دست آورد. حاجی سید حسن عموی دیگرش حاکم شرع شد. برادرش یعنی شیخ قادر به سرداری لشکر رسید. سید علی نیز به مقام کمیسری دست یافت. رفیق حلمی در تحلیل این تقسیم قدرت بین شیوخ برزنجی و مشخصاً خاندان شیخ محمود نوشته است: «به این ترتیب بیشتر اقوام و آشنایان حکم‌دار و وابستگان شیوخ هر کدام به

۱ رفیق حلمی، همان، ص ۵۰.

شکلی و به تناسب جایگاه و مرتبه به منصب یا مواجب معینی رسیدند.^۱

تضاد منافع انگلیس با حکم‌داری کردستان به سرعت خود را نشان داد. شیوخ، سلطه مقتدرانه بر تمام کردستان را می‌خواستند در حالی که انگلیس تنها یک حکم‌داری نیم بند را در سلیمانیه انتظار داشت. در نتیجه حکم‌داری اول شیخ محمود، به قیام علیه انگلیس و تبعید به جزایر آندامان (Andaman) در خلیج بنگال هندوستان ختم شد. انگلیس که برای برقراری ثبات در کردستان و جلوگیری از نفوذ ترکیه احتیاج به شیخ محمود داشت در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ م. حکم‌داری دوم او را در سلیمانیه تأیید کرد؛ اما شیخ برزنجی در ۲۵ نوامبر همین سال به جای واژه حکم‌دار، خود را ملک کردستان نامید که بار معنایی بزرگ‌تر و مستقل‌تری داشت. خیلی طول نکشید تا دوباره در سال ۱۹۲۳ م. حکم‌داری شیخ محمود در برابر انگلیس جنگ را آغاز و تا سال ۱۹۳۱ م. ادامه داد که در نهایت با اسارت شیخ محمود در زندان‌های بغداد به سرانجام رسید.

نتیجه‌گیری

پیوند تصوف با سیاست، موضوع چالش‌برانگیزی است که برای این مقاله انتخاب شد. گزینش تاریخ کردستان عراق برای آزمون این چالش دارای جذابیت علمی است، چرا که تصوف بعد از سپری کردن دوره شکوهمندی خود هنوز در آنجا حیات اجتماعی دارد؛ اما غلبه رویکرد قوم‌گرایانه در تاریخ معاصر کردستان باعث شده است تا نقش سیاسی و اجتماعی تشکیلات درویشی نادیده گرفته شود. طرح مقاله حاضر برای آشکار کردن این بخش مغفول در تاریخ‌نویسی مربوط به تصوف در کردستان است. غفلتی که خود منجر به ایجاد ابهامی علمی درباره امکان تأثیر‌گذاری سیاسی و اجتماعی تصوف در تاریخ کردستان شده است. برخی از محققان با برجسته کردن جنبه ملی، ایفاگری نقش سیاسی و اجتماعی شیوخ قادیریه را از همین زاویه مصادره به مطلوب و برخی دیگر ضمن قبول نقش سیاسی برای تصوف، تنها آن را در چهره چند شیخ برجسته مثل شیخ محمود تفسیر کرده‌اند. آنچه در مقاله حاضر انجام شد، نشان دادن نقش سیاسی و اجتماعی تشکیلات درویشی قادیریه در کردستان عراق با کمک نظریه همبستگی اجتماعی امیل دورکیم و استفاده از منابع معتبر تاریخی بود. در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که طریقت قادیریه یکی از جنبش‌های اجتماعی منحصربه‌فردی بود که توانست انسجامی قوی به جامعه

۱ رفیق حلمی، همان، ص ۶۲

کردستان عراق ببخشد و از همین طریق خود به مرکزیت سیاسی و اجتماعی در آنجا رسید.

منابع و مآخذ

الف. کتابهای فارسی

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵)، هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: آنا.
- احمد خواجه افندی (۱۳۷۹)، «چیم دی»، قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا در کردستان ۱۹۳۳ - ۱۹۱۹، ترجمه احمد محمدی، تهران: نشر مؤلف.
- ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷)، کردها، ترکها، عربها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر روزبهان.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۴)، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- برویین سن، مارتین وان (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت: ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۸۱)، تاریخ تصوف در کردستان، تهران: نشر توکلی.
- دور کیم، امیل (۱۳۸۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- رمزی قزاز (۱۳۷۹)، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، سنندج: ناشر مترجم.
- روحانی، کمال (۱۳۸۵)، تاریخ جامع تصوف در کردستان، پیرانشهر: سامرند.
- سجادی، علاءالدین (۱۳۷۹)، تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملت کرد، ترجمه احمد محمدی، سنندج: ناشر مترجم.
- صفی زاده، صدیق (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آینه.
- قنبری، صباح (۱۳۸۸)، «طریقت قادریه؛ پیدایش، گسترش و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- کوئن، بروس (۱۳۷۷)، درآمدهای جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتی.
- ----- (۱۳۸۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- محمد خال (۱۳۷۷)، زندگی‌نامه شیخ معروف نودهی برزنجی، ترجمه احمد حواری نسب، تهران: نشر احسان.
- موسایی، میثم و جمال عزیزبانی‌فر (۱۳۸۴)، «پژوهشی در آیین دینداری و دین‌ورزی طریقت قادریه در

- مناطق کردستان، «نامهٔ انسان‌شناسی، س ۴، ش ۸.
- نیکتین، واسیلی (۱۳۶۶)، کرد و کردستان، ترجمهٔ محمد قاضی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- وانلی، عصمت شریف و مصطفی نازدار (۱۳۷۹)، کردها، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.

ب. کتاب‌های کردی

- ثیراهیم باجه لان (۲۰۱۳م.)، «درباره یادداشت‌های درویش حسین و نجات دادن و آوردن شیخ محمود حید از بغداد سال ۱۹۴۱»، «مجموعه مقالات»، - کفری و شیخ جاویدان، ناماده کردنی م. علی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- جعفر علی رسول (۲۰۰۸م.)، صوفیزم و تأثیر آن در جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی کردها (۱۸۱۰-۱۹۲۵)، سلیمانی: مه لبه ندی کورد و لوجی.
- رحمانی، وریا (۲۰۰۹م.)، کردستان و کرد در نقشه‌های جغرافیایی، هه ولیر: چاپخانهٔ روزبه لات.
- رفیق حلمی (۱۳۵۶ - ۱۳۵۸)، یادداشت، بغداد: چاپخانهٔ شفق.
- طالبانی، مکرم (۲۰۰۱م.)، شیخ رضا طالبانی، هه ولیر: ناراس.
- عبدالکریم مدرس (۱۴۰۴ق.)، خاندان دانایان، بغداد: چاپخانهٔ شفیق.
- فایق بی‌کس (۱۹۹۹م.)، دیوان شعر، سلیمانیه: [بی‌نا].
- کیوان آزاد انور (۲۰۱۳م.)، «تاریخ اعلام اولین حکومت کردی در شهر کفری»، کفری و شیخ جاویدان، ناماده کردنی م. علی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- لطیف هلمت (۲۰۰۹م.)، صوفی و صوفیگری، [بی‌جا]: پاشکوی ره خنهٔ چاودیر.
- محمد باقی (۲۰۰۲م.)، امیرنشین اردلان، بابان، سوران، هه ولیر: ناراس.
- محمد رسول هاوار (۱۹۹۰م.)، شیخ محمود قهرمان و دولت جنوب کردستان، له نندن: بلاک روز.
- محمد صالح توفیق (۲۰۱۳م.)، «تأثیر شورش و شهرت شیخ محمود جاویدان در هنر ملی و فولکلور منطقه گرمیان»، کفری و شیخی نه مر، ناماده کردنی م. علی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- هاشم یاسین و دیگران (۲۰۰۹م.)، اطلس حریم کردستان عراق و جهان، هه ولیر: کومپانی تی نووس.
- اولیایی، عبدالله (۲۰۰۴م.)، کردستان در دوره دولت عثمانی، هه ولیر: له بلاو کراوه‌کانی کتیبخانهٔ ناویر.
- برزنجی، هیمن ملاکریم (۲۰۰۹م.)، «علامه حاجی ملا عیسی برزنجی»، گوفاره به رزنجه، س ۱، ش ۱.
- کمال رثوف محمد (ژماره سالی ۱۴۸۶ق.)، «جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی شاخه سلیمانی»، روژ نامهٔ کوردستانی نوی، س ۴، ش ۱۵.

ج. کتاب‌های عربی

- تادفی حنبلی، محمدبن عیسی (۱۳۵۶ق.)، قلائد الجواهر، بغداد: داراحیاء التراث العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین احمد (۱۹۶۳م.)، العبر فی خبر من غیر، تحقیق الدكتور صلاح الدین المنجد، الجزء الثاني، کویت: [بی‌نا].
- شطنوفی، نورالدین علی بن یوسف (۱۴۲۱ق.)، بهجة الاسرار و معدن الانوار فی بعض مناقب قطب الربانی،

قاهره: المكتبة الازهرية للتراث.

- محمد امين زكي (٢٠٠٢م)، تاريخ سليمانيه و انحاءها، السليمانية: مطبعة وزارة الثقافة.
- ميجرسون (١٩٧١م)، رحله متنكر الى بلاد ما بين النهرين و كردستان، ترجمة فواد جميل، ج ١، بغداد: مطبعة الجمهورية.